



یک اقدام بی‌شرمانه!

روزنامه "ایران" از قول خبرگزاری "ایرنا" چنین اعلام نمود که جمهوری اسلامی پس از هجده سال، روز پنجشنبه هفتم ژوئن در نشست "کنفرانس بین المللی کار" در ژنو، از سوی کمیته استانداردهای کار از فهرست ناقضین اصول و حقوق بین‌المللی کار خارج شده است.

هرآنسان زحمتکش و هرکارگر آگاهی که در ایران این خبر را بشنود، کارگری که زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار دارد و حقوق اولیه اش هر روز به خشن‌ترین نحوی توسط رژیم نقض و انکار می‌شود، نه فقط چنین تصمیم و قضاوتی را محکوم می‌کند، بلکه بیش از پیش به نقش ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی تحت نفوذ انحصارات مالی و این که این ارگان‌ها چگونه می‌توانند با ارتجاعی‌ترین رژیم‌های ضد کارگری نیز به زد و بند و معامله بنشینند و در راستای تأمین منافع سرمایه جهانی حتی چارچوبها و معیارهای بورژوائی خود را نیز نقض نمایند، پی می‌برد. البته جمهوری اسلامی چندین سال است برای معرفی خود به‌عنوان یک رژیم متعارف بورژوائی در تلاش و تکاپوست. این تلاشها، به ویژه بعد از روی کار آمدن خاتمی فزونی گرفته است. همراه شدن با اقتصاد بین‌المللی و پذیرفته شدن در نظام جهانی و بین‌المللی برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت بسیار زیادی است. سرمایه داری ایران و بحرانی که سر تا پای مراکز اقتصادی و تولیدی را فراگرفته است، این سمت‌گیری را به رژیم دیکته می‌کند و رژیم بدان امید که به کمک مراکز مالی و تجاری جهانی و سرمایه‌های خارجی، برای بحران چیره گردد، چندین

صفحه ۲

فجایعی که نظم سرمایه داری و حکومت اسلامی به بار آورده‌اند

نگرفته بلکه به گواه تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی مدام وضعیت وخیم‌تر شده است. معضل هم به این خلاصه نمی‌شود که این پدیده‌ها عواقب اجتناب‌ناپذیر نظام سرمایه داری‌اند، بلکه سیاست‌های ارتجاعی حکومت اسلامی نقش مهمی در تشدید آنها داشته و دارد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی نه تنها راه حلی حتی در محدوده تخفیف این معضلات اجتماعی ندارد، بلکه بالعکس، موجودیت‌اش برپایه پیشبرد سیاست‌هایی قرار گرفته است که این معضلات اجتماعی را تشدید می‌کند. حتی در آنجایی که رژیم رشد این مصائب اجتماعی را تهدیدی برای موجودیت خود می‌بیند، باز هم راه حلی ولو مقطعی و کوتاه مدت ندارد.

اکنون همه سران و کارگزاران رژیم از خطری که رشد بیکاری برای موجودیت حکومت اسلامی دارد، سخن می‌گویند و از آن به عنوان بحرانی ملی یاد می‌کنند. وزیر اطلاعات رژیم به صراحت می‌گوید که این یک "تهدید ملی" است که باید تمام حکومت برای مقابله با آن بسیج شوند و البته روشن

صفحه ۳

نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی چنان نتایج اجتماعی فاجعه‌باری به بار آورده‌اند که در نوع خود در ایران بی‌سابقه‌اند. ابعاد این فجایع اجتماعی چنان وسیع و دهشتناک‌اند که حتی طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار نظم موجود نیز جرات انکار این حقایق را ندارند که اکثریت مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. فقر و گرسنگی هیبتی به وسعت سراسر ایران دارد. بیکاری چنان گسترده است که نمونه‌های در چند دهه گذشته نمی‌توان برای آن سراغ گرفت. گسترش بی‌سابقه فحشاء به حدی رسیده است که مقامات حکومت مذهبی نیز بی‌پرده از آن سخن می‌گویند و آمار وارقامی ارزشمند آن ارائه می‌دهند. مطبوعات تحت سانسور وابسته به رژیم که حتی اخبار مربوط به حوادث را حساب شده منتشر می‌کنند پراند از اخبار مربوط به خودکشی در میان جوانان و قتل‌های فجیع. این واقعیات راهم حتی هیئت حاکمه نیز می‌دانند و مداوماً تکرار شده‌اند، اما نه تنها هیچ بهبودی در اوضاع در محدوده ولو تخفیف این مصائب اجتماعی صورت

۸ خلاصه گزارش عفو بین‌الملل از شکنجه و اعدام در ایران

مبارزات مشترک زنان فلسطینی و اسرائیلی برای صلح و حمایت بین‌المللی از آن

۸

نخستین سال دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی تأییدی بر آنچه که در گذشته بود

این هیاهو‌ها نیست. دوم خرداد و هجده خرداد هم می‌گذرند و همان اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومتی از "نقد اصلاحات" دلایل "ناکامی‌های اصلاحات" یا "حاکمیت دوگانه" و غیره سخن می‌گویند. اگر تمام این واژه‌ها را درون فرهنگ سیاسی در نظر بگیریم و بحث‌ها و سخنان اصلاح‌طلبان

صفحه ۵

در طی دو سه سال نخست پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ "اصلاح‌طلبان" درون و بیرون حکومتی کوشش می‌کردند که این روز را به جشن و گرامی‌داشت دوران تازه‌ای به نام "اصلاحات" در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنند. اکنون که پنج سال از "انتخاب" نخست و یک سال از ادامه ریاست جمهوری خاتمی برای دومین دور می‌گذرد، دیگر خبری از

در این شماره

۷ قطعه‌نامه‌ها

۲ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

۷

۲

۴

یک اقدام بی‌شرمانه!

سال است که در این مسیر کوشش می‌کند. به عنوان نمونه جمهوری اسلامی مدتهاست برای پذیرفته شدن در سازمان تجارت جهانی WTO به هردری می‌زند. اما یکی از بیش شرطهای پذیرفته شدن در سازمان تجارت جهانی و ادغام همه جانبه در بازار جهانی، امضاء مقابله نامه‌های مرکزی سازمان جهانی کار (ILO) می‌باشد. ۸ مقابله نامه ILO (کنوانسیون‌های مرکزی) اصول پایه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهد که در مذاکرات با دولتها نیز، عموماً روی همین اصول پایه‌ای بحث و گفتگو می‌شود. جمهوری اسلامی که برای امضاء استانداردهای بین‌المللی کار (کنوانسیون ۸۷، ۹۸ و ۱۳۸) اظهار تمایل کرده بود، مقدماتاً موظف شده بود گزارشی در مورد وضعیت حقوقی و عملی در باره موضوع هریک از مقابله نامه‌ها را به سازمان جهانی کار ارائه دهد. در گزارشی که سال گذشته جمهوری اسلامی به این سازمان ارائه داد، چنین ادعا شده بود که در ایران ایجاد تشکل‌های کارگری (و کار فرمایی) آزاد است و حتی نیاز به مجوز هم ندارد. در مورد شرایط کار و قرار دادهای دسته جمعی نیز ادعا شده است که شرایط کار، چه در سطح واحدهای محلی و چه در سطح هر شاخه صنعت و حرفه می‌تواند از طریق قراردادهای دسته جمعی تعیین شود. در این گزارش از شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نیز به عنوان تشکلهای کارگری اسم برده شده است.

مبنای این ادعاها و نقطه اتکاء آن، بند - هایی از قانون اساسی و قانون کار رژیم است. در گزارش حتی چنین ادعا شده است که دولت در تشکیل و نحوه اداره این تشکل - ها هیچ نقش و مداخله‌ای ندارد.

با وجود آنکه این موضوع برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت جدی بود که سازمان جهانی کار، ایران را به عنوان کشوری که تشکل‌های کارگری و قراردادهای دسته‌جمعی در آن با معیارهای بین‌المللی مطابقت دارد، به رسمیت بشناسد، اما ظاهراً در آن مقطع هنوز توافقات و تضمین‌های مورد نظر سرمایه بین‌المللی و نهادهای وابسته آن تامین نشده و لاجرم زمان برطرف سازی محدودیت هانیز نرسیده بود. از همین رو، دفتر منطقه‌ای آسیا و پاسیفیک سازمان جهانی کار در گزارش خود به سیزدهمین نشست منطقه‌ای آسیا در بانکوک، به رغم تعریف و تمجید تلویحی از دولت جمهوری اسلامی، به این مسئله اشاره کرد که خانه کارگر برای آنکه بتواند از جانب جامعه بین‌المللی اتحادیه‌های مستقل و آزاد به رسمیت شناخته شود، هنوز به اندازه کافی نقش خود را به منزله تشکل آزاد و مستقل کارگران، کاملاً تثبیت نکرده است. معهداً تداوم و تعمیق اجرای

سیاستهای اقتصادی انحصارات مالی و تعمیق و تداوم بده بستان‌ها، امضاء یازده مقابله نامه توسط جمهوری اسلامی را در پی داشت. جمهوری اسلامی در اوایل سال جاری میلادی نیز اجازه یافت دو مقابله نامه در زمینه ممنوعیت کار کودکان را امضاء کند و آخرین خبر این است که در نشست کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو، "کمیته استاندارد - های کار"، جمهوری اسلامی را از فهرست ناقضین اصول و حقوق بین‌المللی کار، خارج ساخته است. این در حالی است که حقوق کارگران ایران سال‌هاست شدیداً نقض شده و هر روز دارد نقض می‌شود. نیازی به گفتن نیست که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، ارگان‌های دست ساز حکومتی و وابسته به رژیم‌اند که هیچ ربطی به تشکل‌های مستقل ندارند. کارگران در ایران، هم از ایفای نقش و مداخله در تعیین شرایط کار و هم از حق برپایی تشکل - های مستقل خویش محروم‌اند و در بی حقوقی مطلق نگاه داشته شده‌اند. در اکثر قریب به اتفاق واحدها و مراکز تولیدی اثری از اجرای قراردادهای دسته‌جمعی نیست بماند، که با بی‌رحمی تمام، این قراردادهای موقت است که دارد اعمال و پیاده می‌شود و این صرفاً کارفرماست که در مورد استخدام و یا اخراج کارگر تصمیم می‌گیرد.

در برابر تمام این زورگویی‌ها و بی حقوقی‌ها، کارگران حتی حق اعتراض و اعتصاب هم ندارند. درست در آستانه شاهکار کمیته "استانداردهای کار" کنفرانس بین‌المللی کار ژنو در خارج ساختن جمهوری اسلامی از لیست نقض کنندگان اصول و حقوق بین‌المللی کار، وزیر کار رژیم در "همایش ملی" در تهران با این بهانه که تجمع کارگران در برابر وزارت خانه، موجب شکسته شدن "حرمت کار" می‌شود، با تجمعات و اعتراضات کارگری مخالفت و کارگران را تهدید می‌کند و خواهج نوری معاون او، در صدد تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران برآمده است و از تشکلهای کارفرمایی و به اصطلاح کارگری خواسته است تا نظرات خود را برای تغییر قانون کار ارائه دهند. نامبرده در گفتگو با خیرگزاری ایسنا در زمینه اعتصابات کارگری و حق اعتصاب گفت: "طرح بحث اعتصاب، در جامعه قابل قبول نیست". و بدین وسیله نشان داد که مقامات دولتی نه فقط حقی برای کارگران جهت اعتراض و اعتصاب قائل نیستند، بلکه حتی طرح بحث آن را نیز زائد می‌دانند.

در چنین شرایطی اقدام "کمیته استاندارد - های کار" مبنی بر خارج ساختن جمهوری اسلامی از فهرست نقض کنندگان اصول و حقوق بین‌المللی کار، اقدام بی‌شرمانه - ای است که مورد اعتراض کارگران است. هرچند بررسی ماهیت نهادی چون سازمان

اخباری از ایران

* اعتصاب و تحصن در "بافت آزادی"

صد ها تن از کارگران "شرکت تولیدی بافت آزادی" در تهران، که از اوایل خرداد ماه دست به اعتصاب زده بودند، به اعتراض خویش ادامه می‌دهند. کارگران طی این اقدامات اعتراضی، خواستار پرداخت حقوقهای معوقه و بازگشت به کار کارگران اخراجی شدند. شایان ذکر است که شماری از کارگران این کارخانه، در جریان اعتراضات کارگری و به اتهام سازماندهی این اعتراضات، اخراج شده‌اند.

* تجمع و راهپیمایی اعتراضی کارگران جامکو

صد ها تن از کارگران شرکت جامکو برای چندمین بار دست به اعتراض زدند و روز پنج خردادماه با تجمع در برابر وزارت صنایع و معادن، خواستار پرداخت حقوقهای معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران در ادامه اعتراضات خود، روز بعد نیز ابتدا در برابر شرکت جامکو یک تجمع اعتراضی برپا کردند و سپس به سمت دفتر خاتمی دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. بیش از ۱۶ ماه است که حقوق و مزایای کارگران جامکو پرداخت نشده است.

* اعتصاب در فولاد گستران

روز دوشنبه سیزدهم خرداد ماه، کارگران کارخانه "فولاد گستران سپاهان" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، دست از کار کشیدند و خواستار پرداخت فوری حقوقهای عقب افتاده خود شدند. بیش از چهار ماه است دستمزد کارگران پرداخت نشده است.

* تجمع اعتراضی مجدد کارگران پوشاک لرستان در مقابل استانداری

کارگران کارخانه پوشاک لرستان مجدداً روز ۸ خرداد در مقابل استانداری لرستان تجمع نمودند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. در پی تعطیل کارخانه پوشاک لرستان، دو سال پیش مقامات محلی در پاسخ اعتراضات کارگران تقبل نمودند، این واحد تولیدی را مجدداً دایر کنند، در غیر این صورت بیمه بیکاری به کارگران بپردازند و پس از انقضای مدت آن، این کارگران بازنشسته شوند. معهداً آنها به وعده خود عمل نکردند. اکنون کارگران بلاتکلیف مانده‌اند و کسی پاسخگو نیست. کارگران پس از چند بار تجمع در مقابل

فجایعی که نظم سرمایه داری و حکومت اسلامی به بار آورده اند

است که منظور او از "تهدید ملی" تهدید موجودیت رژیم است. نماینده مجلس و یکی از سران تشکل های به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم به نام سرحدی زاده، هشدار می دهد که "کشور دارد از دست می رود" و با این اوضاع "مشکل اشتغال حل شدنی نیست".

منظورایشان هم از "از دست رفتن کشور" البته چیزی جز پایان حکومت اسلامی نیست. خامنه ای، خاتمی، وزرای رنکارنگ امور اقتصادی نیزه هریک در مورد مسئله بیکاری و یافتن راه حلی برای آن سخن می گویند و پی در پی وعده می دهند. با تمام این اوصاف راه حلی ارائه نمی دهند و اصولاً یک چنین راه حلی ندارند که ارائه دهند. برخی نظیر وزرای کار و اطلاعات رژیم، این را با صراحت بیشتری ابراز می دارند. آنها تخفیف معضل بیکاری رانه در ایران بلکه در خارج از مرزهای ایران جستجو می کنند. وزیر اطلاعات رژیم می گوید که راه حل تخفیف مسئله بیکاری به ویژه نیروی متخصص در این است که "زمینه اعزام این افراد به سایر کشورها فراهم شود تا ضمن کاستن از تعداد بیکاران، فرهنگ ملی خود را نیز به سایر کشورها گسترش دهیم". این اظهارات بیان چیز دیگری جز اعتراف آشکار وزیر اطلاعات رژیم به این حقیقت نیست که رژیم هیچ راه حل جدی برای تخفیف مسئله بیکاری در داخل ایران ندارد. معهذاً همه به این صراحت سخن نمی گویند و سران اصلی رژیم هنوز به مردم وعده می دهند. خاتمی که برای تخفیف بحران اقتصادی و معضل بیکاری تمام سرمایه داران داخلی و خارجی را به یاری طلبیده است و با این همه در ۵ سال گذشته دست آورد دیگری جز افزایش بیکاری و تشدید فقر و فلاکت نداشته است؛ برای آرام کردن کارگران و زحمتکشان باز هم وعده های توخالی می دهد. اگر در طول تمام دوران زمامداری وی، هر ساله صدها هزار تن بر تعداد بیکاران افزوده شده است، اگر وعده های برای برنامه سوم برای ایجاد اشتغال ۷۵۰ هزار نفری در هر سال تاکنون عملی نشده است و عجلالتا تعداد بیکاران دست کم سربه ۵ میلیون می زند، اکنون ایشان ادعا می کنند که در طول ده ماه آینده می خواهند یک میلیون شغل برای بیکاران ایجاد کنند. چگونه؟ بسیار سهل و ساده. نیم میلیون بیکار به فرموده برنامه سوم مشغول به کار می شوند و نیم میلیون دیگر بدین طریق که دولت در ازای استخدام هر یک نفر، سه میلیون تومان به کارفرمایان وام می

دهد، البته مشروط به این که به مدت ۵ سال نیروی کاری که استخدام می شود، حفظ گردد و دوم این که تعداد نیروی کار قبلی را کاهش ندهند. باین حساب و با همین سهولت یک میلیون بیکار مشغول به کار می شوند. اگر چنین ادعایی نه از جانب رژیم حاکم بر ایران، بلکه از جانب قدرت های اقتصادی جهان نظیر آمریکا، ژاپن، آلمان مطرح می شد، باز هم هیچ کس تردید به خود را نمی داد که این یک ادعای پوچ و توخالی ست. چون اولاً - اقتصاد سرمایه داری قانونمند های خود را دارد و ایجاد اشتغال تابع قوانین و مصوبات سران حکومت نیست. ثانیاً - نه امروز در شرایطی که جهان سرمایه داری با یک بحران اقتصادی روبروست، بلکه در دوره های بهبود و رونق نسبی هم در کشورهای پر قدرت سرمایه داری، ایجاد اشتغال یک میلیونی در طول ده ماه عملی نیست. بنابراین در سرمایه داری حاکم بر ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مطلقاً چنین چیزی امکان پذیر نیست. آنچه که در عمل به وقوع خواهد پیوست، در مورد اجرای پیش بینی برنامه سوم، در بهترین حالت، همان روال دو سال گذشته است که در واقعیت امرنیمی از رقم پیش بینی شده هم تحقق نیافت، یعنی شاید از مجموع نیم میلیون نفر پیش بینی برنامه سوم، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تحقق یابد، که آن هم جایگزین باز نشسته ها و کسانی می شود که به تازگی بیکار می شوند. نیم میلیون دوم هم اصلاً تحقق نخواهد یافت و یا آنقدر ناچیز خواهد بود که به حساب نمی آید، چون افزایش تعداد شاغلین با رونق اوضاع اقتصادی و نیاز به سرمایه گذاری های جدید، نیاز به افزایش تولید و امثالهم مرتبط است. سرمایه داران ایران با کمبود پول و سرمایه برای سرمایه گذاری بیشتر و تولید بیشتر روبرو نیستند که وام سه میلیونی در ازای استخدام هر کارگر در این میان موثر باشد. آنها سرمایه های پولی هنگفتی در اختیار دارند، اما کشش پذیری محدود اقتصاد سرمایه داری، بحران اقتصادی موجود و علاوه بر این، بحران سیاسی حاکم بر ایران این امکان را به آنها نمی دهد که سرمایه گذاری بیشتری کنند. از همین روست که اغلب سرمایه های خود را به کشورهای همجوار صادر کرده اند. آنها میلیاردها تومانی را که دولت ظاهراً به امر ایجاد اشتغال جدید اختصاص داده است، می گیرند و چند برابر سود آن را به جیب می زنند، بدون این که بر تعداد شاغلین بیافزایند. در واقع شروطی که

دولت قایل شده است، خود به خوبی می داند که عملی نیست. چرا که خاتمی با ادامه سیاستهای رفسنجانی به شکلی همه جانبه تر دست سرمایه داران را در تشدید استثمار و سلب حقوق کارگران باز گذاشته است. بیش از پیش این امکان را به سرمایه داران داده است که به سادگی کارگران را اخراج کنند. آقای خاتمی به سیستم قرار داد موقت رسمیت بخشید و حالا صحبت از این است که اگر در همین قانون کار ارتجاعی موجود چیزی از دست آوردهای مبارزاتی کارگران باقی مانده است، آن را هم رسماً از کارگران بگیرند. با این وضع چگونه ادعا می شود که تعداد شاغلین یک موسسه کاهش نیابد و کارگران که بر مبنای این وام، استخدام می شوند به مدت ۵ سال اخراج نشوند. اگر این طرح رژیم خیلی موفق باشد، بدین شکل در خواهد آمد که سرمایه داران با استخدام هر کارگر جدید بر مبنای این طرح، یک کارگر را که بر اساس قراردادهای موقت از قبل مشغول به کار است، اخراج خواهند کرد. یعنی اشتغال جدیدی ایجاد نخواهد شد و تنها نتیجه اش اعطای وامهای کلان به سرمایه داران و سودهای بیشتر برای آنهاست. این نیز نشان می دهد که جمهوری اسلامی هیچ راه حلی حتی برای تعدیل معضل بیکاری ندارد. نتیجه این امر آن است که همچون گذشته بر تعداد کارگران بیکار افزوده خواهد شد. به تبع این افزایش بیکاران، استثمار کارگران شاغل تشدید خواهد شد. سطح معیشت کارگران باز هم تنزل خواهد کرد. با افزایش تعداد بیکاران، بر تعداد فقرا و گرسنگان افزوده خواهد شد. گسترش بیکاری، نتایج وحشتناک دیگری در پی خواهد داشت. رواج روز افزون اعتیاد و روی آوری بخش وسیع تری از جوانان به مواد مخدر، یکی از پی آمدهای بیکاری و فقدان هرگونه چشم انداز است. ۲ تا ۳ میلیون معتاد، نتیجه علی الحساب بیکاری و سیاست های ارتجاعی حکومت اسلامی ست. گسترش فحشاء در ابعادی که پیش از این در ایران سابقه نداشت، یکی دیگر از نتایج آنست. خودکشی در ابعاد کنونی آن در کلیت خود نتیجه چیز دیگری جز سیاستهای ارتجاعی حکومت اسلامی در زمینه اقتصادی و اجتماعی نیست. اکثر کسانی که دست به خودکشی می زنند، بیکارند و هرگونه چشم اندازی رانسبت به آینده از دست داده اند. چند روز پیش روز - نامه های وابسته به رژیم خبر دادند که در سال گذشته آمار خودکشی در گیلان ۷۶ درصد در مقایسه با سال قبل از آن افزایش یافته است و در طول دو ماه گذشته، ۳۰ نفر اقدام به خودکشی کرده اند. میانگین سنی این افراد بین ۲۰ تا ۴۰ بوده است. تمام این واقعیات نتایج فاجعه بار نظم اقتصادی



* اکوادور: سرکوب و کشتار کارگران

کشور اکوادور یکی از بزرگترین تولیدکنندگان موز در جهان محسوب می شود. هر ساله میلیون ها تن موز توسط بیش از ۳۰۰ هزار کارگر کشاورزی در مزارع کشت موز، چیده و بسته بندی شده و به اغلب کشورهای جهان صادر می شود. به این ترتیب کارگران مزارع کشت و صنعت این کشور رفته رفته به یکی از بزرگترین بخش های طبقه کارگر اکوادور تبدیل می شوند. اما این کارگران از وضعیت ویژه ای برخوردار هستند. ممنوعیت عضویت در اتحادیه های کارگری، فقدان قراردادهای دسته جمعی و به کارگیری بیش از پیش زنان و کودکان در این بخش، دست سرمایه داران را برای استثمار و وحشیانه این کارگران باز گذاشته است. در اعتراض به این شرایط غیر انسانی موج جدیدی از مبارزات کارگران در اوایل ماه مارس آغاز شد. در روزهای آغازین این ماه، هزاران کارگر دست از کار کشیدند و خواستار به رسمیت شناخته شدن حق خود برای عضویت در اتحادیه کارگران و تعیین شرایط کار از طریق قرار دادهای دسته جمعی شدند. سرمایه داران، این بار هم وحشیانه به کارگران اعتصابی حمله کرده و ۲۵ نفر از رهبران این اعتصاب را به زندان و شکنجه کشیدند. این حرکت سرکوبگرانه اما خلی در عزم جزم کارگران وارد نکرده و در پاسخ به این حرکت، تمامی ۱۲۰۰ کارگر مزرعه Los Alamos، از اوایل ماه می به مدت نامعلوم دست از کار کشیدند. کارگران، این مزرعه بزرگ را، که به کاندید ریاست جمهوری این کشور تعلق دارد، اشغال کرده و راههای منتهی به این مزرعه را تحت کنترل خود در آوردند. اعتصابیون سپس اعلام نمودند که علاوه بر خواسته های فوق باید تمامی رفقای زندانی آنها نیز از زندان سرمایه داران آزاد شوند. اما سرمایه داران سرکوب و بیرون راندن کارگران اعتصابی را در دستور کار خود قرار دادند. یکی از اقدامات سرکوب گرانه صاحب این مزرعه، به خدمت گرفتن گروه های شبه نظامی بود که مداوما کارگران اعتصابی را مورد حمله قرار داده، به زنان کارگر تجاوز کرده و با گشودن آتش گلوله، ۹ نفر از اعتصابیون را زخمی کرده و روانه بیمارستان ساختند. این سرکوبگری نیز نتوانست کارگران را به عقب نشینی وادار نماید. از سوی دیگر جمعی از اتحادیه

های کارگری در کشورهای مختلف جهان با اعتصابیون اکوادور اعلام همبستگی نموده و با گسیل هیئت های کارگری از این کارگران حمایت و پشتیبانی نمودند. از جمله می توان به اقدامات اتحادیه کارگران غیر ماهر دانمارک و شورای سراسری اتحادیه های کارگری در آمریکا اشاره کرد که فعالانه اخبار مبارزات کارگران را به گوش جهانیان رسانده و با کمک های مادی و معنوی خود به ادامه این مبارزه یاری می رسانند.

* اعتصاب کارگران در کره جنوبی

دور جدیدی از مبارزات کارگران در کره جنوبی آغاز گشته است. مقامات دولت این کشور، که در این روزها مشغول برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال هستند، از کارگران خواستند که در طول برگزاری این مسابقات از برگزاری هرگونه اعتصاب و حرکت اعتراضی خودداری کنند تا به اعتبار "بین المللی" این کشور خدشه ای وارد نشود. این نمایندگان بی شرم سرمایه داران یا نمی دانند، یا خود را به نفهمی می زنند که این در واقع سرکوب همه جانبه و تام و تمام کارگران کره جنوبی است که اعتباری برای سرمایه داران این کشور نگذاشته و این مقاومت و مبارزه جوئی قهرمانانه کارگران است که موجب افزایش اعتبار و نقش این بخش از طبقه کارگر جهانی در میان همزنجیران خود شده است. در پاسخ به این عوامفریبی سرمایه داران بیش از ۶۵ هزار نفر از کارگران فلز کار، بیمارستانها و خدمات شهری روز ۲۲ ماه می دست به یک اعتصاب ۴ ساعته زده و خواستار کاهش ساعات کارهفتگی از ۴۴ ساعت به ۴۰ ساعت و توقف خصوصی سازی ها شدند. در این روز هزاران کارگر اعتصابی در خیابان های شهر سئول راه پیمایی کرده و اعلام نمودند که مبارزات آنها در حین برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال نیز تعطیل نخواهد شد.

* اعتراض به حضور

جورج بوش در اروپا

امپریالیسم آمریکا که در تلاش است باردیگر دست به یک جنگ تجاوزکارانه در منطقه خاور میانه علیه عراق بزند، به اروپا سفر نمود تا ضمن جلب حمایت قدرت های امپریالیست اروپایی، آنها را وادارد که بخشی از هزینه های این جنگ را متقبل شوند. وی در اواخر ماه مه از چند کشور اروپایی دیدن نمود. در این سفر در شهرهای برلین، مسکو، پاریس اقامت گزیده و در مورد سیاستهای امپریالیستهای آمریکایی با همپایگان اروپایی به بحث و تبادل نظر پرداخته و در آخر با شرکت

در نشست ناتو در شهر رم، نتایج این گفتگوها را به گوش سران ناتو نیز باید می رساند. اما این تنها سران دولت های اروپایی بودند که بدون قید و شرط به شروط این ژاندارم جهانی گردن گذاشته و در گام نخست تامین بخشی از هزینه های ماشین جنگی آمریکا را به عهده گرفتند. خارج از دیوارهای ضخیم اتاق های گفتگو و در خیابانهای شهرهای بزرگ نظیر برلین و پاریس دهها هزار نفر به انتظار این سرکرده امپریالیستها نشسته بودند تا با برگزاری راهپیمایی و تظاهرات نفرت و انزجار خود را از سیاست های جنگ طلبانه امپریالیست ها و نماینده جنایتکار آنان به نمایش بگذارند. در روزهای ۲۲ و ۲۳ ماه می، بیش از ۷۰ هزار نفر به دعوت ۲۰۰ حزب، اتحادیه، تشکل دمکراتیک و سازمانهای مهاجرین در خیابان های برلین راهپیمایی کرده و با تجمع در مقابل ساختمان نخست وزیری اعتراض خود را به حضور جورج بوش در این شهر به نمایش گزارده اند. در همین روز بیش از ۱۰ هزار مامور تا دندان مسلح پلیس از سراسر آلمان در این شهر گرد آمده بود تا سران امپریالیستها بتوانند "آزادانه" در مورد سیاستهای جنایتکارانه خود به بحث و گفتگو بنشینند. سفر جورج بوش به روسیه نیز موجی از اعتراض را در این کشور دامن زد و در ادامه هنگامی که وی وارد خاک فرانسه شد، چندین هزار نفر با راهپیمایی در خیابانهای پاریس سیاست جنگ طلبانه امپریالیست ها را محکوم کردند. روز بعد هنگامی که جورج بوش به شهر نرماندی سفر کرده بود تا در مراسم یادبود کشته شدگان جنگ جهانی دوم شرکت نماید، هزاران تن همزمان و با فاصله کمی از این خیمه شب بازی امپریالیستها در خیابان ها تجمع نموده و با افشای چهره واقعی امپریالیستها خواهان توقف جنگ شدند.

* آکسیون اعتراضی در استکهلم

در تاریخ بیست و هشتم مه، واحد سازمان ما در سوئد، همراه با شمار دیگری از نیروها و فعالین سیاسی، در اعتراض به همکاری های اقتصادی و سیاسی دولت سوئد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، آکسیون مشترکی برگزار نمودند. شرکت کنندگان در این اقدام اعتراضی، با انجام راهپیمایی و تظاهرات، در برابر اتاق بازرگانی استکهلم دست به تجمع زدند. تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعارهایی چون "سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی!"، "دولت سوئد معامله می کند و رژیم جمهوری اسلامی جنایت!"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "شکنجه و اعدام و سنگسار لغو باید گردد!"، به افشای و محکوم ساختن همکاری های اقتصادی و سیاسی دولت سوئد با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی پرداختند.

فجایعی که نظم سرمایه داری و حکومت اسلامی به بار آورده‌اند

- اجتماعی ست که برپایه استثمار انسان از انسان قرار گرفته و تشدید آنهانتیجه سیاست - های فوق ارتجاعی نظام سیاسی پاسدار نظم موجود یعنی جمهوری اسلامی است. این معضلات لاینحل نیستند. آنها را می توان حل کرد اما نه در جایی که سود و استثمار حاکم است، نه در جایی که رژیم ارتجاعی بر مردم حکومت می کند، بلکه در جایی که انسان های زحمتکش خود بر مقدرات خویش حاکم‌اند و ستمگران و استثمارگران از اربکه قدرت به زیر کشیده شده اند. ابعاد فقر و گرسنگی، بیکاری، اعتیاد، فحشاء، خودکشی و دیگر مصائب اجتماعی در ایران امروز تا بدان حد است که حتی اپوزیسیون بورژوازی رژیم و منتقدین درونی آن نیز ضمن این که این پدیده‌ها را دلیلی بر شکست‌ها و ناتوانی - های رژیم می دانند، برای جلب حمایت توده مردم، ادعای حل این معضلات اجتماعی را دارند. اما این یک دروغ آشکار است. فقر و بیکاری، اعتیاد، فحشاء و امثالهم از نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری جدا نیستند. خواه در آمریکا و اروپا باشد یا در ایران. گیریم که در کشورهای مختلف سرمایه داری، بسته به اوضاع اقتصادی و سیاسی شدت و ضعف داشته باشد. در هر کجا که استثمار سود و سرمایه حاکم است، این پدیده‌ها وجود خواهند داشت. تنها کسانی با فقر، گرسنگی، بی خانمانی، ولگردی، اعتیاد، فحشاء و غیره واقعا مخالف اند، برای برانداختن آنها مبارزه می کنند و راه حل قطعی آنها را ارائه می‌دهند که مخالف سرمایه داری‌اند، با این نظام مبارزه می‌کنند و برای استقرار یک نظام سوسیالیستی تلاش می‌نمایند. راه حل تمام فجایع و مصائبی که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران نیز پدید آورده است، در همین است. تنها سوسیالیسم می تواند به عنوان بدیل نظام سرمایه داری، عواقب اجتماعی این نظام را نیز از میان بردارد.

نخستین سال دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی نائیدی بر آنچه که در گذشته بود

قلابی درون و بیرون حکومتی را مورد مذاقه قرار دهیم، به راحتی در می‌یابیم که آنان در پی توجیه شکست قطعی اصلاحات در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و خریدن چند صباحی عمر اضافی برای آن هستند. رویدادهای سیاسی ۵ سال گذشته در ایران، درستی و صحت تحلیل های سازمان ما را در مورد اصلاح ناپذیری رژیم جمهوری اسلامی نشان دادند. ما برای اجتناب از تکرار، به بررسی شکست اصلاحات جناح خاتمی در دور نخست ریاست جمهوری وی نمی پردازیم و با نگاهی اجمالی به آن چه در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ تا کنون روی داده، دروغین و بی اساس بودن امکان اصلاحات در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت تقلبی کارگزاران و مدعیان اصلاح طلبی را از نظر می گذرانیم.

چند ماه پیش از خرداد ۸۰، اصلاح طلبان چنین شایع کرده بودند که خاتمی احتمالا دیگر خود را برای بار دوم نامزد نخواهد کرد، زیرا موانع و بحرانهای فراوانی برای به سرانجام رساندن اصلاحات موجود است. البته اگر خاتمی به اندازه یک سرسوزن به تغییراتی هر چند جزئی می اندیشید و نه اگر تمام هم و غمش حفظ وضعیت موجود نبود، دلایل فراوانی برای نامزد نشدنش وجود داشت. از همان اردیبهشت ۸۰ یک رشته تهاجم به طرفداران دوم خرداد شروع شده بود. از جمله فراخواندن معاون سیاسی و مسئول ستاد انتخابات وزارت کشور، مصطفی تاج زاده، به دادگاه در روز چهارم اردیبهشت در رابطه با وقایع اردوی تحکیم وحدت در خرم آباد که به انفصال وی از خدمت در ۱۲ اردیبهشت که روز نخست ثبت نام کاندیداها بود، منجر شد. چند دوم خردادی دیگر از جمله محمد جواد اکبرین و عمید نائینی، مدیر مسئول نشریه پیام امروز، که روز ۱ اردیبهشت زندانی شدند یا محاکمه مدیر مسئول نشریه عصر ما که از ۳ اردیبهشت شروع شد، نیز در همین راستا بود. در زمینه بگیری و ببندهای طرفداران دوم خرداد، می توان هم چنین به بازداشت و حبس ملی - مذهبی‌ها در همین دوران اشاره کرد. از سوی دیگر روز ۵ اردیبهشت انصار حزب الله سخنرانی بهزاد نبوی، نایب رئیس مجلس را برهم زدند و غیره. اما در همین گیلودار هر دو جناح رژیم به گرم کردن تنور انتخابات ریاست جمهوری همت گماردند. خامنه ای که در اواسط اردیبهشت به رشت رفته بود، از مردم خواست تا هر چه وسیع‌تر در انتخابات شرکت کنند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم که از گروههای هجده

گانه جبهه دوم خرداد است با بیانیه ای در همین روزها خواستار تبدیل ۱۸ خرداد به روز رفتارندم شد! سرانجام خاتمی روز روز ۱۴ اردیبهشت، دو روز پس از آغاز ثبت نام به وزرات کشور رفت و نام خود را برای دومین بار در دفتر نامزد های هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری ثبت کرد. دو جناح رژیم که به شدت از افزایش تحریم کنندگان در هراس بودند بار دیگر دست به دست هم دادند. در این جا بود که روز ۹ خرداد ۱۳۸۰، مجلس شورای اسلامی با تصویب یک طرح سه فوریتی در حضور اعضای شورای نگهبان، ۷ میلیون "رای اولی" را بر تعداد واجدین شرایط افزود. روز ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ هم انتخابات بی رمق هشتمین دور برگزار شد و خاتمی بدون هیچ‌گونه حادثه غیرمترقبه - ای برمسند خود باقی ماند. هر چند به دلیل وارد کردن همان "رای اولی" ها تعداد آرای خاتمی از ۲ خرداد ۱۳۷۶ بیشتر بود اما بیش از ۱۴ میلیون نفر انتخابات ضد دمکراتیک رژیم را تحریم کردند. پیش از آن که مسئله دولت جدید خاتمی در دستور کار باشد، دوم خردادیها موضوعاتی را در مجلس شورای اسلامی مطرح کردند که یکی از آنها تحقیق و تفحص از صدا و سیما بود. این طرح که روز ۲۱ خرداد ۱۳۸۰ مطرح شد به هیچ نتیجه ای نرسید و یک سال پس از طرح آن به بوته فراموشی سپرده شده است. دوم خردادیهای مجلس، سه روز بعد از این تاریخ با مخالفت شورای نگهبان بامصوبه‌شان در مورد سرمایه‌گذاری خارجی روبرو شدند و در این باره هم نتوانستند کاری را به پیش برند. دوم خردادی های مجلس در اوایل تیرماه هم دست به یک عقب نشینی دیگر زدند و طرح خود را برای تغییر شرایط انتخاب حقوق دانان شورای نگهبان که می‌بایست جایگزین شوند، بازپس گرفتند. در همین دوران بود که دوم خردادی ها مناقشه دیگری را با جناح رقیب داشتند که از آن هم شکست خورده بیرون آمدند. این مناقشه در رابطه با اجرای احکام قضائی اسلامی از قبیل شلاق زنی و قطع عضو و سنگسار و اعدام در ملأ عام بود. دوم خردادیها که مانند جناح رقیب نمی‌توانند مخالف احکام قضائی منطبق با شرع اسلام باشند، تنها خواهان اجرای پنهانی آنها بودند که در این زمینه هم توفیقی کسب نکردند. در حالی که روز ۱۱ مرداد ۱۳۸۰ دور دوم ریاست جمهوری خاتمی می‌بایست شروع می شد و با توجه به این که روز ۱۳

کمک های مالی رسیده

دانمارک	
هوشنگ احمدی	۱۰۰ کرون دانمارک
برلین	
شهره صبوری	۲۰ یورو

نخستین سال دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی تأییدی بر آنچه که در گذشته بود

مرداد یک نفر از شش حقوق دان شورای نگهبان در مجلس رای آورده بود، خامنه‌ای باردیگر "حکم حکومتی" صادر کرد و مراسم تحلیف خاتمی را منوط به تعیین تمام حقوق دانان این شورا نمود و طبق معمول، نمایندگان "ملتزم به ولایت فقیه" دستور تازه خامنه‌ای را پذیرفتند.

دوم خردادها که گفته بودند که دولت دوم خاتمی باید انطباق بیشتری با اصلاحات داشته باشد، در روز ۲۱ مرداد با کابینه‌ای مواجه شدند که تقریباً دست‌نخورده بود. روز ۲۴ مرداد محتشمی پور، رئیس فراکسیون جبهه دوم خرداد در مجلس به خبرنگاران گفت که جبهه مشارکت اسلامی از اعضای شورای مرکزی خود خواسته است که علیه وزیران پیشنهادی خاتمی سخن نگویند. روز ۲۸ مرداد احمد بورقانی که عضو فراکسیون مشارکت مجلس است از کابینه پیشنهادی به نام حلال بحران وفاق در جامعه نام برد و وقتی مجلس به کابینه خاتمی رای داد محسن میردامادی گفت: "خاتمی آنقدر از ناحیه‌های دیگر تحت فشار است که دیگر مجلس نباید او را تحت فشار قرار دهد".

دوم خردادها و به ویژه نمایندگانشان در مجلس شورای اسلامی پس از اعتراضات مردم سبزوار در ۸ شهریور ۱۳۸۰ علیه طرح تقسیم خراسان نشان دادند که در صورت چنین اعتراضاتی هیچ اختلافی با جناح رقیب ندارند و با "اغتشاش گر" خواندن مردم معترض از سرکوب، حمایت و پشتیبانی کردند. در این اعتراضات دست کم یک جوان کشته و ۱۵۴ نفر دستگیر شدند. دوم خردادی -ها همین برخورد را نسبت به جوانانی داشتند که پس از پایان مسابقه فوتبال از فرصت به دست آمده استفاده کرده و با سرازیر شدن به خیابانها علیه رژیم تظاهرات کردند. وقتی نیروهای انتظامی فقط در تهران ۴۰۰ نفر رادر ۲۰ مهر ۱۳۸۰ دستگیر نمودند، روزنامه دوم خردادی نوزاد جوانان معترض را "زوان پریش و غیراجتماعی" توصیف کرد. وقتی پس از احضار و بازجویی‌های متعدد چند نماینده مجلس، سرانجام نخستین نماینده "مجلس اصلاحات" یعنی حسین لقمانیان روز ۴ دی ۱۳۸۰ روانه زندان شد، باز هم دوم خردادی‌ها خفت دیگری را پذیرا شدند. و از ولی فقیه تقاضای "عفو" وی را نمودند.

جناح به اصطلاح، اصلاح طلب رژیم جمهوری اسلامی بارها در چند سال گذشته نشان داده است که به محض نضج یک اعتراض توده‌ای، در سرکوب و خاموش کردن آن، دست کمی از جناح رقیب ندارد. در یک سال گذشته نمونه بارز چنین وحدتی بین دو جناح در سرکوب اعتراضات معلمان رخ داد. پس از نخستین

یک اقدام بی‌شرمانه!

جهانی کار و نقش آن در نظام سرمایه داری جهانی می‌تواند موضوع بحث و یا مقاله مستقلی باشد، اما در اینکه این نهاد بین‌المللی زیر نفوذ دول امپریالیستی و سرمایه بین‌المللی است و در اساس مجری و پیش برنده سیاست‌های سرمایه داری جهانی است هیچ جای تردیدی نیست. معهداً نباید فراموش کرد که استانداردهای بین‌المللی کارو مقاوله نامه‌های سازمان جهانی کار، که بی شک ثمره دهها سال مبارزه طبقه کارگر جهانی است، با آنچه که در جمهوری اسلامی می‌گذرد، در بسیاری از موارد خوانائی ندارد و ضوابط و معیارهای حاکم بر شرایط و حقوق کار، در جمهوری اسلامی، تماماً عقب‌تر از این معیارها و استانداردهاست. به عبارت دیگر در جمهوری اسلامی نه فقط معیارها و استانداردهای بین‌المللی و اصول پایه‌ای سازمان جهانی کار رعایت نمی‌شود و اصول و حقوق بین‌المللی کار دایماً نقض شده است و می‌شود، بلکه جمهوری اسلامی، کارگران را از ابتدایی‌ترین حقوق خویش نیز محروم ساخته است.

خارج ساختن جمهوری اسلامی از فهرست نقض کنندگان اصول و حقوق بین‌المللی کار، نه فقط خاک پاشیدن بر چشم کارگران ایران است، بلکه نقض اصول و معیارهای سازمان جهانی کار هم هست. کارگران ایران این اقدام بی‌شرمانه را محکوم می‌کنند.

اخباری از ایران

استانداری، اعلام نموده اند که به تهران خواهیم رفت و در آنجا اعتراضمان را ادامه خواهیم داد.

* تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

روز شنبه یازدهم خرداد ماه، دهها تن از کارگران گروه صنعتی کفش ملی در اعتراض به اخراج خویش، در برابر اداره کار رژیم دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران که هر یک از ۲۰ تا ۳۰ سال سابقه کار دارند از خردادماه سال جاری اخراج شده‌اند. کارگران اخراجی، طی این اقدام اعتراضی، خواستار رسیدگی فوری به وضعیت خود و بازگشت به کار شدند.

تجمع مهم معلمان در ۲۵ دی ۱۳۸۰، دوم خردادها و جناح رقیبشان آنان را به اعتدال و فرصت دادن به دولت برای حل مشکلات فراخواندند. تظاهرات مشترک معلمان، دانش -جویان و کارگران در ۲ بهمن هردو جناح را در هراس ژرفتری فروبرد تا این که در روز ۶ دی وقتی معلمان قصد تجمع در مقابل کاخ ریاست جمهوری را داشتند، نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به آنان حمله بردند و دهها نفر رازخمی و مصدوم کردند. دوم خردادها در روزنامه‌هایشان از قبیل نوروز این سرکوب و حشیانه ربا "غیرقانونی" خواندن آن عملاً تأیید نمودند.

روز ۲۸ فروردین ۱۳۸۰ نیز رژیم جمهوری اسلامی یک اعتراض دیگر را در شهر فردوس سرکوب کرد. گلوله باران تظاهرات مسالمت آمیز مردم فردوس در اعتراض به طرح تقسیم خراسان با کشته شدن حداقل یک نوجوان ۱۴ ساله به نام مهدی تجلی و یک جوان ۲۶ ساله به نام هادی احمدی باردیگر ماهیت سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی را بر ملا کرد.

این خلاصه‌ای از رویدادهایی بود که از اندکی پیش از "انتخاب" دوباره خاتمی تا پایان نخستین سال دومین دور ریاست جمهوری‌اش به وقوع پیوسته اند. تنها مرور این وقایع و سرکوب جنبشهای توده‌ای و کارگری از جمله بورش پلیس به اجتماع اعتراضی کارگران گران چیت سازی به شهر در ۲۲ آبان ۱۳۸۰ یا آتش کشودن نیروهای ضد شورش به سوی کارگران شادان پور و جامکو در ۲۴ تیر ۱۳۸۰ یا سرکوب کارگران بارش اصفهان در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۰ نشان می‌دهند که داعیه‌های "مردم سالاری" و اصلاح طلبی دوم خردادها یاوه‌ای بیش نیست.

کارنامه یک سال اخیر دوم خردادها نیز به وضوح نشان از اصلاح ناپذیری رژیم جمهوری اسلامی دارد. توده‌های کار و زحمت ایران به خوبی دریافته اند که برای تحقق مطالبات برحق سیاسی، صنفی و اجتماعی خود به هیچ عنوان نمی‌توان به طیف‌ها و جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی دل بست و باید با تشدید مبارزه و فرارویی آن به یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بساط رژیم جمهوری اسلامی را در کلیتتش برچید. اما شرط تحقق تمام این مطالبات، برپایی شوراهای واقعی توده‌های کارگر و زحمتکش در هر کارخانه، کارگاه، محله، مدرسه، دانشگاه و موسسه است تا خود توده مردم زمام امور کشور و اداره امور را به دست بگیرند. سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی کوتاه‌ترین و کم هزینه‌ترین راه برای تحقق مطالبات برحق توده‌های مردم ایران است.

قطعه‌نامه‌ها

در سمینار بین‌المللی کمونیستی که طی روزهای ۲ الی ۵ مه سال جاری در بلژیک برگزار شد، سازمان ما به حمایت از چند قطعه‌نامه مصوب این اجلاس پرداخت. متن قطعه‌نامه در محکومیت اتحادیه اروپا در "تروریست" خواندن ۱۲ سازمان سیاسی، در شماره قبل درج گردید. خلاصه ۳ قطعه‌نامه دیگر در زیر می‌آید:

قطعه‌نامه پیرامون خروج

فوری و بی‌قید و شرط نیروهای نظامی آمریکا از فیلیپین

... امضاکنندگان این قطعه‌نامه ضمن محکوم کردن مداخله نظامی آمریکا در فیلیپین، خواهان خروج قریب به ۴۰۰ نیروی نظامی آمریکایی از این کشور شدند. . . . و از مبارزات مردم در مخالفت با حضور نیروی نظامی آمریکا ابراز همبستگی نمودند.

امضا کنندگان این قطعه‌نامه عبارتند از:

- فروم ضد امپریالیستی - انقلابی نیپال
- حزب کمونیست هند (م-ل) - جاناشاکی
- حزب کمونیست کارگران و دهقانان - پاکستان
- سازمان انقلابی راه آزادی - آمریکا
- جامعه کارل مارکس - مجارستان
- حزب کمونیست (م-ل-انقلابی) سوئد
- فروم مترقی خلق نیپال
- سازمان فدائیان (اقلیت) - ایران
- گروه اشعه و نور - آمریکا
- جبهه رهایی بخش انقلابی خلق ترکیه - DHKC
- انجمن استالین - انگلیس
- حزب کمونیست کارگران بلژیک - AKP
- حزب کار بلژیک

قطعه‌نامه در باره

زندانیان سیاسی در نیپال

... در این قطعه‌نامه امضاء کنندگان ضمن محکوم نمودن توسعه طلبی امپریالیستها، سرکوب مبارزات توده‌ها، کشتار غیر نظامیان و کشتار هزاران تن از روشنفکران انقلابی، خواهان تضمین جانی برای ناپدید شدگان شدند.

امضاء کنندگان :

- انجمن ضد کاپیتالیستی ایتالیا
- مرکز برزیلی همبستگی با فقرا - برزیل
- عمل چاد برای اتحاد و سوسیالیسم
- حزب کمونیست (م-ل-انقلابی) سوئد
- حزب کمونیست آلبانی
- حزب کمونیست کوبا
- حزب کمونیست آلمان
- حزب کمونیست هند (م-ل) جاناشاکی
- حزب کارگران و دهقانان - پاکستان
- کمونیست‌ها در مبارزه - فرانسه
- ال ماچه ته - مکزیک
- حزب کارگر جمهوری کنگو
- سازمان سوسیالیستی راه آزادی - آمریکا
- جامعه کارل مارکس
- بازسازی کمونیستی - ایتالیا
- جبهه دمکراتیک فیلیپین
- حزب نوین کمونیست - هلند
- سازمان فدائیان (اقلیت) - ایران
- گروه اشعه و نور - آمریکا
- مقاومت کمونیستی - کلمبیا
- جنبش انقلابی ۸ اکتبر - برزیل
- جبهه آزادیبخش انقلابی خلق ترکیه - DHKC
- حزب کارگران کمونیست - روسیه
- انجمن استالین - انگلستان
- حزبی کارگران کمونیست - نروژ
- حزب کار بلژیک

قطعه‌نامه علیه تهاجمات

امپریالیستی و صهیونیستی علیه اعراب

امضاء کنندگان این قطعه‌نامه ضمن حمایت از مبارزات مردم علیه ترور و سرکوب در مناطق اشغالی، اقدامات وحشیانه و ددمنشانه اسرائیل و آمریکا را محکوم نموده و خواهان برقراری یک دولت مستقل فلسطینی، بازگشت بی‌قید و شرط آوارگان عرب و آزادی کلیه زندانیان سیاسی شدند.

حمایت کنندگان این قطعه‌نامه عبارتند از:

- مجمع ضد کاپیتالیستی - ایتالیا
- انجمن پناهندگان آمریکای لاتین و کارائیب در بلژیک
- مرکز همبستگی با فقرا - برزیل
- هماهنگی کمونیستی - فرانسه
- حزب کمونیست کوبا
- حزب کمونیست هند (م-ل)
- حزب کمونیست کارگران و دهقانان - پاکستان
- سازمان راه سوسیالیستی - آمریکا
- انجمن کارل مارکس - مجارستان
- حزب کمونیست (م-ل-انقلابی) سوئد
- فروم مترقی خلق نیپال
- حزب نوین کمونیست - هلند
- سازمان فدائیان (اقلیت) - ایران
- گروه اشعه و نور - آمریکا
- حزب کمونیست انقلابی - بریتانیا (م-ل)
- جنبش انقلابی ۸ اکتبر - برزیل
- جبهه آزادیبخش انقلابی خلق ترکیه - DHKC
- حزب کمونیست کارگران در روسیه
- حزب کمونیست کارگران - نروژ
- حزب کار بلژیک

نیکی را چه سود

هنگامی که نیکان، درجا سرکوب می‌شوند، و هم آنان که دوستدار نیکانند؟

آزادی را چه سود

هنگامی که آزادگان، باید میان اسیران زندگی کنند؟

خرد را چه سود

هنگامی که جاهل، نانی به چنگ می‌آورد، که همگان را بدان نیاز است؟

نیکی را چه سود؟

به جای خود آزاد بودن، بکشید چنان سامانی بدهید، که همگان آزاد باشند و به عشق ورزی به آزادی نیز نیازی نباشد.

به جای خود خردمند بودن، بکشید چنان سامانی دهید، که نابخردی برای همه و هرکس سودایی شود بی‌سود.

(برتولت برشت)

به جای خود نیک بودن، بکشید چنان سامانی دهید، که نفس نیکی ممکن شود یا بهتر بگوییم دیگر به آن نیازی نباشد.

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادهای سیاسی است

مبارزات مشترک زنان فلسطینی و اسرائیلی برای صلح و حمایت بین المللی از آن

به دنبال تشدید حملات اسرائیل در مناطق اشغالی و کشتار و سرکوب مردم فلسطین، از اواخر ماه مه، سازمانهای زنان فلسطینی با فراخوان به سایر گروههای زنان جهان و نیروهای آزادیخواه، خواهان اعتراض بین المللی و شکستن سکوت علیه جنایات اسرائیل شدند. در اولین اقدام ۱۱ سازمان زنان فلسطینی با صدور فراخوانی، نخست از خواهران اسرائیلی خود خواستند تا از مبارزه آنها حمایت کنند و متعاقباً نیروهای صلح دوست جهان را به همبستگی با مبارزات مردم فلسطین دعوت نمودند.

در پی این تلاشها در اوائل ماه ژوئن، کمیته هماهنگی زنان اسرائیل که متشکل از هفت سازمان زنان اسرائیلی (عمدتاً چپ) می باشد از فراخوان فوق حمایت نموده و با تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل در اسرائیل، خواهان خروج فوری و بی قید و شرط اسرائیل از مناطق اشغالی، تحریم اقتصادی علیه اسرائیل و پایان دادن به کشتار و سرکوب فلسطینیان شدند.

از سوی دیگر سازمانهای زنان در سایر نقاط جهان از جمله روسیه، بلگراد، آرژانتین، کانادا، بلژیک، سوئد با برگزاری آکسیون - هایی در مقابل سفارت اسرائیل یا دفتر سازمان ملل از خواستهای زنان فلسطینی مبنی بر برقراری فوری و بی قید و شرط صلح در منطقه، حمایت نمودند.

در بخشی از قطعنامه مشترکی که به امضاء سازمانهای فوق رسیده، آمده است: "... نظر به این که زنان و کودکان متعاقب حملات وحشیانه اسرائیل از خانه و کاشانه آواره می شوند ... نظر به این که بهداشت و درمان، آب آشامیدنی و غذا به روی زنان فلسطینی بسته شده است ... نظر به این که زنان داغ جگر گوشه گان ناپدید شده خود را بردارند ... ما خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای اسرائیل و پایان دادن به قتل عام مردم بی دفاع فلسطین هستیم ... ما خواهان تحریم اقتصادی علیه اسرائیل هستیم ... ما از نهادهای بین المللی، سازمانهای آزادیخواه جهان می خواهیم که سکوت خود را علیه جنایات اسرائیل بشکنند."

خلاصه گزارش عفو بین الملل از شکنجه و اعدام در ایران

سازمان عفو بین الملل در گزارشی که در ماه آوریل در باره ایران انتشار داد، به موارد متعددی از نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی اشاره کرد و اسامی ۱۶ تن از زندانیان سیاسی کرد و عرب را که شکنجه و اعدام شده اند و یا خطر اعدام آنها را تهدید می کند، منتشر ساخته است که به این قرارند:

محمد شروانی، خالد فردونی، نادر افانی، حسن محمودی، خالد شوقی، خدر ویسی، صالح گودرزی، رسول عبدالله پور، جلیل زوایی، محمد اسماعیل زاده، محمد مهدی، فدحیل مقدم، رحیم سواری، امیر سعیدی، هاشم باوی، عباس شرحانی.

بنابراین گزارش، یکی از پناهندگان کرد که در سال ۱۹۹۸ توسط دولت ترکیه به دولت ایران تحویل داده شد و ۵ تن از فعالان سیاسی عرب اعدام شده اند.

- ۵ تن از فعالان سیاسی عرب در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ به دار آویخته شدند، ۵ تن نیز به نام های فدحی مقدم، رحیم سواری، امیر سعیدی، هاشم باوی و عباس شرحانی به اعدام محکوم شده اند.

- یکی از اعضای سابق حزب دمکرات کردستان به نام کریم توزخالی در ژانویه ۲۰۰۲ در زندان مهاباد به دار آویخته شد. ۱۱ تن دیگر از مبارزان کرد را نیز خطر اعدام تهدید می کند. سه تن از این افراد هم اکنون در زندان مهاباد به سر می برند.

اسامی این ۳ تن عبارت است از: محمد شروانی، خالد فریدونی و نادر افانی. سه تن دیگر در زندان ارومیه هستند: حسن محمودی ۲۷ ساله که در سال ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸ دستگیر و شکنجه و در سال ۱۹۹۹ به اعدام محکوم شده است.

افراد دیگری از جمله صالح گودرزی که در زندان سنندج محبوس است، جلیل زراعی که سال ۱۹۹۳ هنگامی که ۱۸ سال داشت دستگیر شد هنوز در زندان است. رسول عبدالله پور و انور علی زاده و محمد اسماعیل زاده نیز سالها در زندان بسر می برند. خطر اعدام محمد مهدی را که در ارتباط با کومله فعالیت می کرده از سال ۱۹۹۲ دستگیر شده و ۳۲ سال دارد، تهدید می کند او در اثر فشارها شدید جسمی و روحی وارده در زندان، از بیماری اعصاب رنج می برد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۱۹۶۷

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No.383 juni 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی